



۱۲۱۵۳

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

کتاب حسن البیار
مؤلف محمد بن زید درانی

مترجم

موضوع

۹۰۷۳۵

شماره قفسه ۱۵۲۱۲

اسم الله الرحمن الرحيم وبه تعفني وكنية الاله

[illegible]

Two

[illegible]

استحقاقی یا تو به با جلی در اصول و فضائل هم

ایضاً

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

والسلام

[illegible]

ووجه و در آنکه هر روز به قدر طبع این ایمان گفت انک با الله من الله فبقین انک پس اگر کسی تصدیق رسول
کرم بودی بدین حدت که رسول او از عرشه گفت در سبک بودی و از عرشه این سوال
نکادی و در موضع جبهه باشد که وی رسول او صادق نداند و سبک این سوال از عرشه کرد پس معلوم شد
که این حدیث موضوع است و وجه سبک آنکه او را گفت تا آن که بی شک است که کسی که خدا را می بیند
چگونه چگونه او را می بیند که در عرشه خود ایمان را مسلم است بابت حدیث و از آن شیوه و این مسلم است
و وجه چهارم آنکه خدا می فرماید این ایمان که او را که در عرشه است با خود خدا گفته او را با آن
تغافل و این انکار خدا که از وی از این بخت بودی از سبک است و خود را فراموش کرده و
می گوید که در وقت نزول بودی و در عرشه خود را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
تغافل و این انکار که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
نیز در عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
پس چگونه چنین است که از این بخت خود را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
با خود در عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
و وی از عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
که در عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
که یا ایها الذین امنوا استجبوا لله و لرسوله اذا دعاکم لما یحیی الالباب انک با الله من الله فبقین انک
تقول رسول کرم و عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
با خود در عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
رسول کرم که در عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
شیر حضرت و اجماع است که رسول کرم و عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
بلکه را و عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
و عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
شکست منقلب است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
است بقیه که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
نسبت بدین و گفته خبر از عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
تغافل و این انکار که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
با آنست و عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
گفت با عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
گفت یا عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
گفت که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته

خبره از عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
عشره است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
و عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
که این حدیث موضوع است و وجه سبک آنکه او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
چگونه چگونه او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
و وجه چهارم آنکه خدا می فرماید این ایمان که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
تغافل و این انکار که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
می گوید که در وقت نزول بودی و در عرشه خود را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
تغافل و این انکار که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
نیز در عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
پس چگونه چنین است که از این بخت خود را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
با خود در عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
و وی از عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
که در عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
که یا ایها الذین امنوا استجبوا لله و لرسوله اذا دعاکم لما یحیی الالباب انک با الله من الله فبقین انک
تقول رسول کرم و عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
با خود در عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
رسول کرم که در عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
شیر حضرت و اجماع است که رسول کرم و عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
بلکه را و عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
و عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
شکست منقلب است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
است بقیه که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
نسبت بدین و گفته خبر از عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
تغافل و این انکار که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
با آنست و عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
گفت با عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
گفت یا عرشه است که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته
گفت که او را که در عرشه است که فایده بختی است که خدا گفته

و این حدیث را

[illegible][illegible]

4

45

44

٢٠

75

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[illegible][illegible]

گور و زلفه

واجب

[illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible]

22

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

صاحب سعید گوید که پیش از آن روز که بر سر رسید در خان صاحب ایک او را آوردند و بزرگ گفتند که
فدای تو باد در هر چه از نفس داشت تو فدا شدی تا تو را در خان صاحب ایک آوردند گفتند بدین جا بیا
ای زن معده و بدست است هر که از کرم کرم روزی دیدم که در آن جا آمده ای روان و میزای خوش و ولادت
کوچه که چون از آن کفایت اندیشه من سران بماند و شکر بماند گفتند اما صاحبان هر که با ما باشند از آن کاف
و از بهر ما اینجا آورده اند و ما بداند تو بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز اینجا که شربت مانده
آوردی که چون بدو تو فیض کردی که موضوع کار خود میانی را بفرمودم و آن کشتن پیشه القوی را در کشتن مانده
مانده آوردی که در آن کشتن بر خاتم و چون روزی از آن کشتن بدو تو بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
صاحبان با ما اینجا میمانند که تو خود را بماند و تو بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
که آن کشتن و عقوبت بدو را کشت و در اصل بدو را بدو بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
و حق تو را بدو بدیدی که در آن کشتن بدو را بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
و با ما ماندند که کشتن و بدو بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
با شد که کرم از آن کشتن با ما ماندند که کشتن بدو را بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
موضوع کار بدو بدیدی که در آن کشتن بدو را بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
تا هر یک از کرم بدو بدیدی که در آن کشتن بدو را بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
بدو بدیدی که در آن کشتن بدو را بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
در آن کشتن بدو را بدیدی که در آن کشتن بدو را بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
نیت و نیت بدو را بدیدی که در آن کشتن بدو را بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
او را بدو بدیدی که در آن کشتن بدو را بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
بدو بدیدی که در آن کشتن بدو را بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
که بدو بدیدی که در آن کشتن بدو را بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
رفتیم **مقدمه** بدو بدیدی که در آن کشتن بدو را بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
عالمی برادر گرفته است و بدو بدیدی که در آن کشتن بدو را بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
جا بدو بدیدی که در آن کشتن بدو را بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
خود را بدو بدیدی که در آن کشتن بدو را بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
رفت بدو بدیدی که در آن کشتن بدو را بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
فغان جا بدو بدیدی که در آن کشتن بدو را بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
و کوری از بدو بدیدی که در آن کشتن بدو را بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
از ایشان بدو بدیدی که در آن کشتن بدو را بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
گفته بدو بدیدی که در آن کشتن بدو را بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز
بدو بدیدی که در آن کشتن بدو را بدیدی که ما در خان صاحب یکم و تو هنوز

[illegible]

[illegible][illegible][illegible]

کولان

غرائب الملك وخصي خاقان

کشتی

[illegible]

وفاقت یافت خواجه و انبیا الهام صلیا اگر چه بیخ سار بود که بدوی و خاقت یافت اما شایسته و بیخ سار
بوقت ولادت صلوات بر رسول و آتم با بر سر بر سر و درایت کنند مریه که که چند کس از اهل
بیت این از انجمن روایت کرده اند از حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند
چیزی که از آن ای او روایت کرده اند که نام خلیفه اند از حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند
در کبریا و اقام زمانه اند که جلی در ده باشد او بگوید گفت آن حق است بر سر اند از او که بایست بر سر اند
اقام بعد از تو گشت گفت بعد از من نیست اقام و جنت خدای اگر بر سر و نشاء و اوقات سینه اما
از او جنت ما شد که حق نبوده در آن نیست اما بطلان شوند اندران و بطلان در وقت کونند که خروج
او که پدید آید و کونیا منظم با غلام که اقامت بر سر و جنت کون چون بدلیل عقل و نقل معلوم
چون اقامت چه حال باشد که حکیم تو زمانه که دارا انگیزد است خلیا که اند از حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند
معلوم که اهل و افضل تر از رعایا باشد این رعایا را با وجود او صلوات از او بایست که از حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند
و ثابت و حق آن که آن صفت است از صفات و ظاهر شدن حق که دلالت کنند است بر حق
که میرست از آنرا و عدم این صفات در هر یک از صفات او جنت عسکری که که معلوم اقامت کردند
جز از اقامت و زمانه که اقامت مقام او بود و از حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
چنانکه روایت کرد از حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
اشبهه اناس و صفات و صفات بگویند که خدیجه و حجه فضل علیه السلام هم بقول که اشهاد انساب
ملاها علی و صفات کا طشت علی و علی و انجمن روایت است از حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند
عسکری که که در اقامت اقامت است اقامت او حق است و درایت است از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند
نام نوشته که در حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
نور روی او علیه السلام را در حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
اللیان از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
من السحاب و کشف البیضاء و کشف نفس الکریمه اقامت صواب از آن هم از حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند
بر حق است و با وجود حق و صواب بود که غایب بود اما انکار حق است که از حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند
از حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
که بوقت نیست چون انکار اقامت که بود بر حق است و با وجود حق است که از حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند
واجب بود که بوقت اقامت کردن و این سخن که بود در حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند
نبود و اگر چه در اقامت صواب است آن از حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
سوال است که صواب و صواب است و در حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
بود که هر که از آن و از حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
نه شده اند گفتند حق و نور و حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
خروج مهدی که گفت که نور و حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام

در حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام

در حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام

در حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
و حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
گفتند و حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
بنیاد بود و حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
از حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
بدولت وی تبا و خوار شد و در حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
خوار بود و در حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
بود و حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
تر که در حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
بگویند این در حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
بطلب وی گشت و حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
بند و حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
ادامد و حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
نگردند و حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
سلطان و حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
سودند و حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
در حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
بدانکه اما حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
که این که کونند اقام و حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
و حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
روایت کند با حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
زوال او بر حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
و سلم است و حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
کرده اند از حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
را مع و حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
شود و حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
که با حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
ابراهم و حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام
تا جنت باشد بر این و حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام

در حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام

در حدیثی که از ابی جعفر عسکری علیه السلام پرسیدند که در کبریا و اقام

